

## بازشناسی مفهوم و ماهیت بدعت از دیدگاه مفسرین\*

محمد جواد جاوری\*\*

سید محمدعلی ایازی\*\*\*

مهدی مهریزی\*\*\*\*

### چکیده

بدعت از عناوین پرچالش و پرکاربرد بین مسلمانان است که هر گروه و مذهبی سعی در استفاده ابزاری از آن به نفع خود است. در این میان مفسرین متقدم و متأخر، نگاه‌های متنوع و چالش‌انگیزی به این موضوع داشته‌اند تا جایی که هر کدام از آنان، گروه مقابل خود را متهم به بدعت‌گذاری کرده است. سوال اصلی این تحقیق آن است که مفسرین متقدم و متأخر چه دیدگاه‌هایی نسبت به ماهیت و مولفه‌های بدعت داشته و علل تنوع نگاه‌های آنان چیست؟ بر این اساس نویسندگان در این مقاله در سدد آند که با توجه نظرات مفسرین شیعه و اهل تسنن در باب معنای لغوی و اصطلاحی بدعت، به مولفه‌های این موضوع دست یافته و علل تنوع این مفاهیم را از مسئله بدعت مورد تحلیل و بررسی قرار دهند. نتایج این پژوهش نشان دهنده آن است که مفسرین، بدعت را به مثابه مفاهیمی همچون: «امرنوظهور»، «گزاره‌ی غیردینی»، «تشریح»، «حدوث» و «مخالفت» انگاشته، که این تنوع دیدگاه‌های آنان، ریشه در «تقسیم‌بندی‌های متناقض»؛ «فرق نهادن مفهوم بدعت با مفاهیمی چون: اختراع، نوآوری، سنت و تشریح» و «اختلافات اعتقادی و مذهبی مفسرین» داشته و باعث شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های سلفی در جامعه و فضای اتهام به بدعت‌گذاری در بین فرق و مذاهب مختلف گردیده است.

**کلیدواژه‌ها:** بدعت، ماهیت، تفسیر، مفسران، قرآن کریم.

\* تاریخ دریافت: ۹۹/۰۵/۱۵ تاریخ پذیرش: ۴۰۰/۰۱/۱۳

\*\* دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد

اسلامی (نویسنده مسئول)

\*\*\* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران

\*\*\*\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران

### طرح مسئله

بدعت در لغت به معنای چیزی تازه پیدا شده است. اما در اصطلاح شرعی با تعابیر مختلفی همچون: «افزودن یا کاستن از دین همراه با اسناد به دین»؛ «داخل کردن چیزی در دین که از دین نیست»؛ مطرح و در نظر بعضی مفسران به «چیزی که در زمان پیامبر نبوده و پس از ایشان رسمیت یافته است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸، ۲۴۰؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱، ۴۳) مطرح گردیده است. اساس بدعت در شرع به این نکته باز می‌گردد که چیزی را که به‌عنوان شرع نیست آن را یک امر شرعی دانسته، هرچند که در تبیین و یا ذکر مصادیق آن در سیر تاریخ تفسیر میان مفسران اختلاف شده است. این مشکل از این جهت است که برای مشروعیت یا تعیین ضابطه آن در شرع در میان عالمان اسلامی اختلاف وجود دارد.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که درحوزه بدعت بدان پرداخته نشده و مغفول مانده «ماهیت بدعت» است. امروزه جامعه به دلیل روشن نشدن و مشخص نگردیدن ماهیت بدعت و قلمرو و مرزهای آن، هزینه‌های زیادی می‌پردازد، زیرا هرکسی به خود حق می‌دهد هر کاری را اگر به مذاق او خوش نیاید بدعت بنامد، از آن طرف نیز، چون مرز این موضوع مشخص نشده بسیاری از کارها اتفاق می‌افتد که نسبت دادن آن به دین سخت و دشوار است. مفسرین نیز از این قضیه مستثنا نبوده و هرکدام با توجه به اعتقادات خاص خود نگاه‌های متعددی به این موضوع داشته‌اند.

با اینکه تمام مذاهب اسلامی بدعت را حرام می‌دانند و دلیل عمده خود را، برخی از آیات و روایات مستفیض، بلکه تقریباً متواتر اجمالی که شیعه و اهل سنت از پیامبر خدا (ص) نقل کرده، لیکن چون ماهیت آن به‌درستی روشن نشده، به‌عنوان مبارزه با آن، گاه راه افراط و گاه تفریط پیموده شده و مسلمانان گاه به تکفیر و تفسیق یکدیگر پرداخته‌اند تا آنجا که گروهی انجام دادن هر عمل عبادی را که در زمان پیامبر (ص) و خلفا انجام نمی‌شده، بدعت و حرام می‌دانند (حنبل، ۱۴۱۹، ج ۲، ۳۵) و این عقاید افراطی بعداً به

جایی رسید که طبق نظرات آنان بسیاری از مسلمانان بدعت‌گذار و حتی مشرک معرفی شدند. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ۳۴۰)

با توجه به دیدگاه‌های علما و مفسرین در این باره، نمی‌توان پذیرفت که این تنوع دیدگاه‌ها و اختلاف بین علما و مفسرین اتفاقی است؛ پس باید دید ماهیت حقیقی بدعت نزد مفسرین چیست و در نظر آنان بدعت دارای چه مولفه‌هایی بوده، کدام یک از این مولفه‌ها از جامعیت ویژه‌ای برخوردار بوده، چه عواملی باعث مطرح شدن دیدگاه‌های متنوع مفسرین در طول تاریخ گردیده و این تنوع و اختلاف نظرت آنان چه نتایجی را به همراه داشته است؟

لذا نوعی پراکندگی در معیارها، ابهام در معنای بدعت، روشن نبودن مرز بدعت با نوآوری، تنوع و اختلاف در دیدگاه‌های مفسرین و علماء و توسعه پیدا کردن فضای تکفیر در جامعه، از مهم‌ترین ضرورت‌های این پژوهش است.

### پیشینه پژوهش

پژوهش‌های متعددی با موضوع بدعت انجام شده که نتایج بعضی از آنان به شرح زیر است:

در کتاب بدعت، معیارها و پیامدها اثر جعفر البیاتی، مؤلف پس از شناسایی بدعت در لغت و اصطلاح به بر شمردن آیات و روایاتی که به بدعت نظر دارد پرداخته و از نقش اهل بیت در مبارزه با بدعت‌ها گفته و در آخر نمونه‌هایی از بدعت‌ها را یادآور می‌شود.

کتاب بدعت و احکام آن، ترجمه‌ای از کتاب البدعه و احکامها تألیف وهبی سلیمان غاوجی است. مؤلف که خود نیز از اهل سنت است در این کتاب به صورت پراکنده به نکاتی از بدعت پرداخته که در آنها دیدگاهی بر خلاف وهابیون دارد.

رساله‌ای با موضوع «بدعت و مرزهای آن در فقه اسلامی، اثر علی عرفانی، با نگاه فقهی به بررسی اقسام، تاریخچه، عوامل، قلمرو و احکام بدعت پرداخته است.

البدعه؛ مفهوم‌ها حدها و آثارها و موارد، اثر آیت الله جعفر سبحانی است. این کتاب شامل ۱۲ فصل است. نصوص البدعه، البدعه فی اللغه و الاصطلاح، تقسیم البدعه، تحدید مفهوم البدعه و مقوماتها از مهم‌ترین مباحث این کتاب است.

قاموس البدع تالیف محمد ناصرالدین الالبانی است که مشهورین حسن شوکانی، بدعت‌ها را از آثار او استخراج و در این کتاب گردآوری کرده است. مباحث این کتاب شامل: تعریف بدعت و قواعد آن، اقسام بدعت و انواع مختلف بدعت‌های عقاید، فرق، اذان، نماز، حج و عمره، عادات، ایام، غنا، روزه، معاملات و... بر اساس رأی سلفیه تدوین گردیده است.

النص و الاجتهاد اثر عبدالحسین شرف الدین موسوی است که مولف ۱۰۰ مورد از بدعت‌های اهل سنت را آورده است.

تفاوت این تحقیق با تحقیقات پیش گفته در آن است که محققان در این مقاله قصدشان فقط بررسی ماهیت و مولفه‌هایی بدعت از نظر مفسرین متقدم و متأخر شیعی و اهل تسنن است، چرا که تاکنون تحقیقی با موضوع بدعت در اندیشه مفسران انجام نگردیده و نظرات مفسرین در این حوزه را مورد واکاوی قرار نداده است. لذا محقق در این پژوهش به دنبال آن است که تفاسیر متعدد در موضوع بدعت را از تفاسیر مختلف استخراج و مورد تحلیل، نقد و بررسی قرار دهد.

### ۱- بدعت در قرآن کریم

بدعت از ریشه «بدع» استخراج شده است. کلمات از ریشه بدع، در چهار آیه از قرآن مجید وارد شده است:

۱- «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» [بی سابقه ماده، مدت و نقشه] پدیدآورنده آسمان‌ها و زمین است. که این آیه دو بار در سوره‌های (الأنعام: ۱۰۱) و سوره (البقرة: ۱۱۷) آمده است.

۲- «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ» (الحديد: ۲۷) «و رهبانیتی که از نزد خود ساخته بودند ما بر آنان مقرر نکرده بودیم، ولی [خود آنان آن را] جز برای طلب خشنودی خدا [بر خود واجب نکرده بودند]»

۳- «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ وَمَا أَدْرِي مَا يُفْعَلُ بِي وَلَا بِكُمْ» (الأحقاف: ۹) «بگو از میان فرستادگان خدا فرستاده‌ای نوظهور نیستم (که گفتار و کردارم مخالف گفتار و کردار آنان باشد، بلکه به من هم چون آنان وحی می‌شود)»

از میان چهار آیه فوق، فقط ۲ مورد «سوره حدید و احقاف» در معنایی مرتبط با معنای اصطلاحی بدعت به کار رفته است و به نظر می‌رسد در میان تعابیر قرآنی، آنچه رابطه‌ای محسوس با مفهوم بدعت دارد، تعبیر «ابتداع» در آیه شریفه ۲۷ سوره حدید باشد.

### ۱-۱- ریشه‌های لغوی بدعت در تفاسیر

برای روشن نمودن معنای لغوی بدعت، در این بخش اقوال مفسرین متقدم و متاخر شیعه و اهل تسنن را درباره سه ریشه لغوی: بدع، بدع و ابتداع، شامل: طبری (ق ۴)، راغب اصفهانی (ق ۵)، طوسی (ق ۵)، طبرسی (ق ۶)، بغوی (ق ۶)، میبیدی (ق ۶)، قرطبی (ق ۷)، بیضاوی (ق ۷)، ابن تیمیه (ق ۷)، ابن کثیر (قرن ۸)، ابوالسعود (ق ۱۰)، رشیدرضا (ق ۱۳)، آلوسی (ق ۱۳)، ابن حزم (ق ۱۴)، طباطبایی (ق ۱۴)، جوادی آملی (ق ۱۴)، سبحانی (قرن ۱۴)، مغنیه (ق ۱۴) و طیب (ق ۱۴) مورد بررسی قرار گرفته است.

#### ۱-۱-۱- بدع (ابداع، بدیع)

«ابداع» اختراع دفعی یک چیز از هیچ است و این معنا برای این موضوع، متناسب‌تر است از کلمه‌ی صنع که به ترکیب صور بدون عنصر دلالت دارد و از تکوین که با تغییر حاصل می‌شود و غالباً در مورد زمان بکار می‌رود. (بیضاوی؛ ۱۴۱۸، ج ۱، ۱۰۲) یا «اختراع یک شیئی بدون مواد و بدون زمان را گویند.» (آلوسی؛ ۱۴۱۵، ج ۱، ۳۶۶) یا «ایجاد کردن از روی ابتکار بدون اینکه از ساخته شده دیگری اقتباس کرده و فرا گرفته باشد.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۱۰) یا «نوکنده بی‌قالبی و بی‌مثالی، و بی‌عیاری، از پیش» (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۳۵) یا «به معنای انشاء و اختراع بدون نمونه و الگوی پیشین است.» (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۳۱۸؛ بغوی، ۱۴۲۰، ج ۱، ۱۴۲؛ ابوالسعود؛ ج ۱، ۱۵۱؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲،

۱۱۰) و معنی مُبدِع تأسیس کننده و پدیدآورنده‌ی آنچه قبلاً کسی اقدام به تأسیس و پدیدآوردن آن نکرده باشد، (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ۵۴۰) پس هرکس آنچه را که قبلاً نبوده و مثالی نداشته را بیاورد، به وی مبدِع گویند و برای همین «اصحاب البدع» گفته می‌شود. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۶)

«بداعت هر چیز»، به معنای بی‌مانندی آنست، البته مانندی که ذهن بدان آشنا باشد. هر موجودی از نظر ذات مغایر با موجودی دیگر است و چون چنین است پس هر موجودی بدیع الوجود است، یعنی بدون اینکه قبل از خودش نظیری داشته باشد، و یا مانندی از آن معهود در نظر صانعش باشد وجود یافته، در نتیجه خدای سبحان مبتدِع و بدیع السماوات و الارض است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ۳۹۵-۳۹۶)

### ۲-۱-۱- بدع

کلمه «بدع» به معنای نوظهور و بی‌سابقه است، چیزی که نظیرش تاکنون نبوده، و یا گفتار و کرداری که سابقه نداشته باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ۲۸۹)

### ۳-۱-۱- ابتداع

کلمه «ابتداع» به معنای این است که انسان چیزی را جزو دین کند که جزو دین نباشد، سنت و عملی را باب کند که در هیچ دینی نبوده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ۳۰۵)، ابتداع اول کار است که اقتداء و پیروی در آن بر مثالی نشده است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ۲۴۷) که مفهوم بدعت از همین ریشه گرفته شده است.

### ۱-۲- وجه اشتراک معنای لغوی

با توجه به معانی ذکر شده توسط مفسرین، از ریشه‌های «بدع»، «بدع» و «ابتداع»، و وجه اشتراک معانی این کلمات، «بدعت» در معنای لغوی آن عبارتست از: «هر چیز یا کار بی‌مانند، بی‌نظیر، نوظهور و بی‌سابقه»

## ۲- مولفه‌های بدعت در نظر مفسران

با توجه نظرات مفسرین متقدم و متأخر شیعی و اهل تسنن، درباره مفهوم اصطلاحی بدعت، می‌توان مولفه‌های زیر برای این موضوع مطرح نمود.

### ۲-۱- امر نوظهور

تعدادی از مفسرین، نظیر: طبرسی، قرطبی، جوادی آملی و سبحانی، برای تعریف بدعت، «امرنوظهور یا بی‌سابقه بودن در دین» را برگزیده‌اند.

از معیارهای طبرسی برای بدعت نامیدن چیزی، در دین بی‌سابقه بودن است. (طبرسی،

۱۳۷۲، ج ۸، ۲۰۷)

جوادی آملی، روش بی‌سابقه را «بدعت» نامیده و «رهبانیت مسیحیان» را از همین سنخ می‌داند. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۳۱۸) قرطبی نیز معتقد است: «هرگونه امر نو پیدایی بدعت است.» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ۲۶۳)

در نظر سبحانی نیز، بدعت تصرف در قانون الهی است به صورت کاستن چیزی از آن و یا افزودن چیزی بر آن و به عبارت دیگر نوعی نوآوری در آیین الهی که سابقه‌ای در کتاب و سنت و دیگر مدارک دینی نداشته باشد. (سبحانی، ۱۳۹۵، ۶۹)

به نظر می‌رسد این مولفه مفسران در باره بدعت ناظر به جنبه لغوی بدعت باشد نه اصطلاحی چرا که درست است که هر چیزی که بدعت است در حقیقت در دین نوظهور و بی‌سابقه بوده است ولی آیا هر چیزی که در دین بی‌سابقه است بدعت خواهد بود و نمی‌توان آن را انجام داد؟ بیشتر مفسرین چنین مطلبی را قبول ندارند چرا که اگر این‌گونه باشد بسیاری از نوآوری‌ها در امور غیر دینی (مانند نوآوری در صنعت و رفتار) و امور دینی (مانند نوآوری‌های فقهی) را نیز باید بدعت بنامیم، چرا که در دین بی‌سابقه بوده است.

## ۲-۲- گزاره‌ی غیردینی

«گزاره» یا «پدیده غیردینی»، مولفه‌ای است که مفسرینی مانند: «طبری»، «میبدی»، «مغنیه» و «طباطبایی» به آن پرداخته‌اند.

«طبری»، بدعت را پدید آوردن چیزی که در دین نبوده می‌داند. طبری معتقد است برای این به مبتدع در دین، مبتدع گفته می‌شود چراکه وی در دین امری را پدید می‌آورد که قبل وی کسی آن را انجام نداده است. و همچنین هر پدیدآور عمل یا قولی را که قبل وی کسی بر وی پیشی نگرفته باشد، عرب وی را مبتدع نامند. و از این معنا است قول اعشی بنی ثعلبه (شاعر قول بنی ثعلبه) در مدح هُوذَةَ بن علی الحنفی سروده است: «یرعی إلی قول سادات الرجال إذا ... أبدوا له الحزم، أو ما شاء ابتدعا» «به آراء بزرگان گوش فرا می‌دهد اگر سخنی راست و قابل اعتماد یافت و اگر خواست سخنی جدید می‌گوید.» یعنی هرآنچه خواست را پدید می‌آورد. و از این مقوله است قول رؤبة بن العجاج که گوید: «فأیها الغاشی القذاف الأتیعا ... إن كنت لله التقی الأطوعا ... فلیس وجه الحق أن تبدعا» یعنی «پس ای بیهوش لاف زن بر روی افتاده از روی حماقت... اگر تو برای الله متقی هستی و فرمانبردارتر هستی پس راه حق این نیست که بدعت‌گذاری کنی» و منظور این است که نباید چیزی را که در دین نبوده، پدیدآوری. (طبری، ۱۴۱۲، ج ۲، ۵۴۰)

«میبدی» معتقد است: هر سخنی یا رفتاری که در دین نوآرند و از پیش نگفته و نکرده باشند، آن را بدعت گویند و گوینده و نهنده آن مبتدع است. (میبدی، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۳۵)؛ «مغنیه» نیز، تثبیت کردن آنچه را که از دین نبوده و نفی کردن از دین آنچه را که از آن است را بدعت دانسته. (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۳، ۴۲۲) و بلاخره «طباطبایی» جزء دین‌کردن چیزی را که جزء دین نبوده و باب کردن سنت و عملی که در هیچ دینی نبوده را بدعت می‌داند. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ۳۰۵) وی این موضوع را این‌گونه توضیح می‌دهد که «بدعت در دین»، یعنی چیزی از حلال و حرام، داخل در دین کردن و چیزی که از دین



نباشد و به وسیله وحی نرسیده باشد در میان جامعه باب کردن، و این، افتراء به خداست هرچند که باب‌کننده‌اش آن را به خدا نسبت ندهد. توضیح مطلب این است که دین در عرف و اصطلاح قرآن، همان سنتی است که در زندگی جریان دارد، پس دین، یعنی آن سنتی که باید در جامعه عملی شود، به‌طور کلی برای خداست، و هر کس چیزی بر آن اضافه کند در حقیقت به خدا افتراء بسته هرچند از اسناد آن به خدا سکوت کند، و یا حتی به زبان، این اسناد را انکار نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۵۲۶)

این مولفه به دلیل محل اختلاف بودن بین مذاهب مسلمان، نمی‌تواند مفهوم کاملی برای بدعت باشد. چرا که عالمان هر مذهبی با توجه به تعریف خاصشان از دین خواهند گفت روشی که ما از دین استنباط کرده‌ایم صحیح و می‌تواند ضامن سعادت بشر باشد و اینجاست که اختلافات شروع خواهد شد. به‌عنوان مثال بسیاری از علمای اهل تسنن با توجه به اعتقادات خاص مذهبی خود بسیاری از اعتقادات دینی مذاهب دیگر مانند شیعیان را مورد تخطئه قرار داده و جزء دین نمی‌دانند و در مقابل علمای شیعه نیز بسیاری از اعتقادات اهل تسنن را مطابق با شریعت و دین نمی‌دانند. در این میان گروه‌های تکفیری و سلفی نیز با توجه به تعاریف خاص خود از دین، بسیاری از کارهای مسلمانان را جزء دین ندانسته و خود را مسلمان واقعی پنداشته و رفتارهای خود را ضامن سعادت بشر معرفی می‌کنند.

## ۲-۳- تشریح

مفهوم دیگر برای بدعت‌گذاری در دین، «تشریح کردن بدون اذن خداوند» است. که افرادی همچون سبحانی و قرائتی مطرح نموده‌اند. خداوند در قرآن کسانی را که بدون اذن او دینی را بسازند مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَمْ لَكُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ وَ لَوْلَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُضِّي بَيْنَهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَكُنتُمْ أَهْلُهُمْ» (شوری/ ۲۱) «آیا مشرکان و کافران معبودانی دارند که بی‌اذن خدا آیینی را برای آنان پایه‌گذاری کرده‌اند؟ [در صورتی که پایه‌گذاری آیین، حق ویژه خداست و کسی را نرسد که از نزد خود آیینی بسازد] اگر

فرمان قاطعانه خدا بر مهلت یافتنشان نبود، مسلماً میانشان [به نابودی و هلاکت] حکم می‌شد؛ و بی‌تردید برای ستمکاران عذابی دردناک خواهد بود»

مطابق با این آیه شریعت بر حق تنها با اذن الهی محقق می‌شود و بدون اذن او هیچ چیز جنبه شرعی و الهی ندارد و بدعت در دین و تشریح قوانین خارج از اذن خدا شرک به اوست. (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ۳۹۱)

یکی از مراتب توحید، توحید در تقنین و تشریح است یعنی هر نوع قانون‌گذاری مخصوص مقام ربوبی است چنانکه می‌فرماید: ان الحکم الا الله (یوسف/۴۰) و هر نوع قانونی بدون دلیل به شریعت الهی نسبت داده شود نوع شرک است. (سبحانی، ۱۳۹۵، ۶۹) در حقیقت بدعت از شرک در تقنین ریشه می‌گیرد.

اذن الهی در اصطلاح، یکی از صفات فعلیه است که به دو قسم تکوینی و تشریحی تقسیم می‌شود. اذن تشریحی مربوط به اعمال اختیاری، و به این معنا است که خداوند، از نظر شرعی، انجام دادن عملی را اجازه دهد که نتیجه‌اش حرام نبودن آن عمل است. (ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ج ۳، ۴۱۷؛ عبده، ۱۹۹۰، ج ۱۰، ۸۰) چنانکه از این تعریف بر می‌آید چون که تبیین اذن الهی اختلافی است و در بسیاری از موارد علما و فقهای مذاهب گوناگون، حکمی را حلال یا حرام دانسته‌اند که در شریعت مطابق اذن الهی نیست لذا این مفهوم نیز نمی‌تواند مولفه‌ی درستی برای بدعت نیست.

## ۲-۴- حدوث

برخی از مفسرین سلفی مانند ابن تیمیه، (سبحانی، ۱۳۹۲، ص ۱۲) با مستمسک قرار دادن روایتی از پیامبر اکرم (ص) که بخاری در صحیح خود از عبدالله بن مسعود نقل کرده است، که می‌گوید: پیامبر (ص) فرمودند: «خَيْرُ النَّاسِ قَرْنِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُؤُهُمْ ثُمَّ الَّذِينَ يَلُؤُهُمْ» (بخاری، ۱۴۱۰، ح ۲۶۵۲؛ مسلم ج ۸، ص ۸۴). «بهترین زمان‌ها، عصر من است پس کسانی که پس از می‌آیند سپس کسانی که پس از آن‌ها می‌آیند»، برآند که معیار تعریف بدعت و

بازشناسی آن از سنت، سه قرن اول هجری است. آنان معتقدند که هر آنچه در این سه قرن رخ داده، در زمره سنت است و هر آنچه پس از این سه قرن روی داده، بدعت است (امین عاملی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۴۲)

اما باید گفت؛ اولاً: قرن یک معنی اصطلاحی دارد که به معنای زمان است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۶۷) و یک معنی لغوی دارد که به معنای نسل است. (فیروز آبادی، ۱۴۱۵ ق). ولی آنها معنای اصطلاحی را در نظر گرفته‌اند و حال آنکه واژه قرن در قرآن در هفت مورد آمده و در هیچ کدام از اینها قرن به معنای اصطلاحی که صد سال باشد به کار نرفته است، بلکه مقصود، نسل و گروهی است که در زمان واحد زندگی می‌کنند؛ انعام / ۶؛ مریم/ ۴۷ و ۹۴؛ ص / ۳؛ ق / ۳۶؛ و مؤمنون / ۳۱

در لغت عرب هم، قرن به معنای اصطلاحی که صد سال باشد استعمال نشده بلکه در معنای لغوی که نسل است استعمال شده است (طیب، ۱۳۷۸، ج ۹، ص ۳۸۸). لذا اهل لغت در معنای قرن می‌گویند: «الْأُمَّةُ تَأْتِي بَعْدَ الْأُمَّةِ» «نسلی پس از نسلی» (ابن منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۳، ص ۳۳۳)

مفسرین وهابی در عصر حاضر خود دچار بدعت در مفهوم بدعت شده‌اند به این صورت که که آن‌ها در تعریف بدعت می‌نویسند: «إِنَّ الْبِدْعَةَ وَهِيَ مَا حَدَّثَتْ بَعْدَ الْقُرُونِ الثَّلَاثَةِ مَذْمُومَةٌ مُطْلَقًا» (خراشی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۳۷) «بدعت هر آن چیزی است که بعد از سه قرن اول، یعنی قرن صحابه، قرن تابعین و قرن اتباع تابعین، حادث شده است که مطلقاً مذموم است»؛ و این خود نوعی بدعت در تعریف بدعت است زیرا کسی که قائل به این قول است هیچ دلیلی از کتاب و سنت بیان نکرده است و در واقع خود مرتکب بدعت شده است.

به‌عنوان نمونه، یکی از دانشمندان معروف حنبلی، مسلمانان را به بازگشت به دین سلف، به‌گونه‌ای که در روزگار سه خلیفه اول رایج بود، فرا می‌خواند. مثلاً وی، علم کلام را بدعت دانسته و آن را منشأ همه‌ی بدعت‌ها و گمراهی‌ها می‌شمارد. وی در این‌باره

می‌نویسد: «هرگونه علمی که بندگان از علوم باطنی ادعا کنند که در کتاب و سنت یافت نشود، بدعت و گمراهی است و کسی حق ندارد بدان عمل و مردم را به آن دعوت کند» (حنبلی: ۱۴۱۹، ج ۲، ۳۵)

این نظریه افراطی در ادامه با تأثیرگذاری بر نظریات ابن تیمیه و پس از آن بر تفکرات محمد بن عبدالوهاب سبب شد تا طبق نظریات آنها بسیاری از مسلمانان، بدعت‌گذار و حتی مشرک معرفی بشوند. سلیمان بن سحمان النجدی، نواده محمد بن عبدالوهاب، در مورد بدعت‌های رایج در میان مسلمانان نوشته است:

«محراب‌های چهارگانه در مسجدها که برای هر یک از امامان چهار مذهب (حنفی، حنبلی، شافعی و مالکی) ساخته می‌شود، بدعت است. هم‌چنین خواندن قرآن با صدای بلند، درود فرستادن بر پیامبر اسلام خواندن ذکر یا دعایی بعد از اذان و در شب جمعه و شب‌های ماه رمضان و شب عید فطر و عید قربان، تشکیل اجتماع برای بزرگداشت تولدها و وفیات بزرگان دین و خواندن قصیده‌های مولودیه با لحن‌های مخصوص، مخلوط کردن شعرها با درود بر پیامبر و با ذکرها و قرائت قرآن و خواندن آنها بعد از نماز تراویح، تسبیح به دست گرفتن برای گفتن ذکر، بلند کردن صدا به ذکر لا اله الا الله هنگام تشییع جنازه و هنگام پاشیدن آب روی قبر، پوشیدن لباس‌های بلند درویشی، آویختن شمشیر و پرچم در حسینیه‌ها و مکان‌هایی که مجالس برپا می‌شود. طنبور و دایره زدن و هر چه مانند اینها، صدا داشته باشد [مانند شیپور] تکرار لفظ جلاله [و اسمای دیگر خدا] بدعت شمرده می‌شود» (ابن تیمیه: ۱۳۷۴، ص ۳۴۰)

واضح است که این‌طور دین‌داری به نظر هیچ عالم دینی صحیح نیست. علمای شیعه و تمام فرق دیگر اهل سنت با این جمودها و زیاده‌روی‌ها مخالفت کرده و به نقد آن‌ها پرداخته و این تعریف از بدعت را نه تنها هیچ منطقی نمی‌پذیرد بلکه نوعی جمود فکری در آن وجود دارد که نقش مهمی در پیدایش جریان‌ات تکفیری و سلفی داشته است.

## ۲-۵- مخالفت

بر اساس آیات الهی، خلاف دستور خدا و پیامبر اکرم عمل نمودن، بدعت است. بیشتر مفسرین بدعت را مخالفت با قرآن و سنت می‌دانند.

از معیارهای «طبرسی» برای بدعت بودن چیزی، برخلاف سنت بودن آن است. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ۲۰۷)

«ابن حزم»، هر گفته و عملی را که دارای اصلی نباشد که منسوب به پیامبر(ص) باشد را بدعت نامیده و بدعت در دین را، چیزی می‌داند که در قرآن و نیز کلام پیامبر(ص) نیامده است. (ابن حزم اندلسی، ۱۹۸۰، ج ۱، ۴۳)

«راغب اصفهانی» نیز «بدعت» را، وارد کردن مطلب و موضوعی در دین می‌داند که صاحب شریعت آن را سنت نکرده و با اصول متقن شریعت نیز در مخالفت است. «راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۱۱۰-۱۱۱)

بعضی از مفسرین اهل تسنن یکی از معیارهای خود را در بدعت دانستن چیزی، موافقت و مطابقت با افعال صحابه می‌دانند. چنانچه قرطبی در بیان مفهوم بدعت آورده است: معنای فرمایش رسول الله(ص) که فرمودند: «شَرُّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَالَّةٌ». منظور بدعتی است که با قرآن و سنت و یا با افعال صحابه موافق نباشد. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۷)

برای تبیین این مفهوم، باید مشخص کنیم منظور از سنت در گفته‌های مفسرین چیست؟ آیا سنت از معنای واحدی بین مفسرین برخوردار است یا هرکدام با توجه به مذاهبشان تعریف متفاوتی از این موضوع دارند؟

در اصطلاح دینی، سنت به قول، فعل و تقریر معصوم گفته می‌شود. این امر در مورد پیامبر، مورد اتفاق مسلمانان است. شیعیان نیز گفتار، رفتار و تقریر سایر معصومان را نیز سنت به شمار آورده‌اند (مظفر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۴-۶۵)، به این معنا که بر اساس دیدگاه

شیعه اگر رسول خدا<sup>(ص)</sup> و امامان معصوم مطلبی را فرموده و یا عمل کردند و یا دیگری انجام داد و معصومین آن را تأیید کردند، و یا دست کم آن را رد نکرده باشند، به آن سنت گفته می‌شود.

سنت صحابه به معنای قول، فعل و تقریر هریک از صحابه پیامبر است. برخی از عالمان اهل سنت، معتقدند قول، فعل و تقریر صحابه نیز سنت به شمار می‌آید. برخلاف امامیه که سنت صحابه غیر معصوم را معتبر نمی‌دانند. (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۴۵۲-۴۳۳) راه‌هایی که ما را به سنت می‌رساند، دو گونه است: قطعی و غیر قطعی. راه‌های قطعی، به آن روش‌هایی گفته می‌شود که به صورت قطعی نمایانگر دیدگاه معصوم است. مهم‌ترین راه‌های قطعی که برای دستیابی به سنت شمرده‌اند عبارت است از: خبر متواتر؛ خبر غیر متواتر همراه با قراین و شواهدی که موجب قطع به صدور آن از معصوم<sup>(ع)</sup> شود (خبر موثوق الصدور)؛ اجماع؛ بنای عقلاء؛ سیره متشرعه و ارتکاز و فهم اولیه متشرعه که کاشف از سنت معصوم باشد. (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۸، ص ۱۹۳ و ۲۰۱) راه‌های غیرقطعی، تنها راه غیر قطعی که به سبب وجود دلایل قطعی بر حجیت آن از سوی همه فقها و اصولیون متأخر و بسیاری از قدما پذیرفته شده، خبر واحدی است که راوی آن مورد وثوق و اطمینان باشد.

با توجه به نظرات متفاوت از سنت، و برداشت‌های متفاوت مفسرین از آیات الهی و نوعی تفسیر به رأی در برخورد با آیات قران، نمی‌توان مفهوم «مخالفت» را نیز نمی‌توان جامع و مانع دانست.

### ۳- ریشه تفاسیر متفاوت مفسران پیرامون بدعت

تفاسیر متعدد مفسرین، ناشی از مواردی نظیر: تقسیم‌بندی‌های بدعت و فرق نگذاردن موضوع بدعت با مفاهیمی مانند: نوآوری، سنت، تشریح و اختراع است که در این بخش به آن پرداخته خواهد شد.

### ۳-۱- تقسیم‌بندی متناقض

تقسیم‌بندی در مورد بدعت، همواره موافقین و مخالفین جدی زیادی داشته، چه بین مفسرین و چه در بین فقها است. در بین مفسرین، بیشتر، علمای اهل تسنن قائل به تقسیم‌بندی بدعت شده‌اند و با عناوین: «بدعت ممدوح و مذموم»، «بدعت شرعی و لغوی»، «بدعت مباح و ناپسند» و «بدعت حسنه و سیئه» به توجیه آن پرداخته‌اند.

باید گفت به استناد شواهد تاریخی اساس این تقسیم‌بندی‌ها را، یک رویداد تاریخی مربوط به خلیفه دوم تشکیل می‌دهد.

بخاری نقل می‌کند که: عبدالرحمن بن عبدالقاری می‌گوید: من با عمر بن خطاب در شبی از شب‌های ماه رمضان، وارد مسجد شدم. دیدیم مردم به صورت پراکنده مشغول نماز تراویح هستند، درحالی که عده‌ای فرادا و گروهی به جماعت نماز می‌خوانند، عمر گفت: ای کاش می‌توانستم این‌ها را پشت سر یک قاری، گرد آورم، از این جهت ابی بن کعب را برای این کار انتخاب کرد. شب بعد که به مسجد آمد، دید همه پشت سر یک نفر اقتدا کرده‌اند، در این هنگام کسی گفت: این بدعت است، عمر در پاسخ گفت: «این بدعت نیکویی است». (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۵۲)

بیشتر مفسرین اهل تسنن، با تقسیم‌بندی بدعت، باب توجیه را برای هر اقدامی باز کرده‌اند، مانند قرطبی که در تفسیرش آن را به دو بخش ممدوح و مذموم تقسیم کرده و بدعت عمر بن خطاب درباره نماز تراویح را از جمله بدعت‌های ممدوح و ستوده شده می‌داند. (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ۸۶)

ابن کثیر هم معتقد است، همانگونه که در صحیح مسلم آمده که «فإن كل محدثة بدعة»، بدعت بر دو قسم است؛ «بدعت شرعی» مانند: «فإن كل محدثة بدعة و كل بدعة ضلالة»، و یا «بدعت لغوی» است، مانند: قول عمر بن خطاب که مردم را بر خواندن صلاه تراویح و استمرار در آن جمع کرد و گفت: «نعمت البدعة هذه» (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ج ۱، ۲۷۷)

این حزم آندلسی هم در ابتدا، «بدعت» را معنا می‌کند و سپس برای اینکه از دیگران در دفاع از اقدام «عمر» در بدعت «نماز تراویح» عقب نماند؛ «بدعت» را به دو قسم تقسیم می‌کند و می‌نویسد: البته برخی از بدعت‌ها که در اصل، مباح هستند، پسندیده هستند و بدعت گذار هم، به خاطر قصد خیری که داشته است، اجر و پاداش دارد. مثل آن چه که از «عمر» نقل شده است که گفت: «این بدعت خوبی است». این بدعت پسندیده، هر بدعتی را که عموماً نص بر استحبابش دلالت بکند را شامل می‌شود. هر چند در نص صریح، آن عمل نیامده باشد. برخی دیگر از بدعت‌ها، ناپسند هستند و بدعت‌گذار هم معذور نیست و آن بدعتی است که دلیلی از شرع بر فساد آن اقامه شده است ولی صاحب بدعت بر انجام آن اصرار دارد (ابن حزم، ۱۹۸۰م، ج ۱، ص ۴۳)

این در حالی است که بین فقهای شیعه و اهل سنت در بعضی موارد رایج و در برخی از موارد مخالفانی داشته است.

مثلاً «شهید اول» از فقهای مشهور امامیه معتقد به همین تقسیم‌بندی در مورد بدعت است. (عاملی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۴-۱۴۶) در مقابل، «محمدباقر مجلسی»، با استناد به یک روایت، نظر شهید اول را مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید: «هر بدعتی بدون استثناء حرام و افترا بر خدا و رسول است» (مجلسی، ۱۳۶۳ ج ۱، ص ۱۹۳)

«شاطبی» نیز به این تقسیم‌بندی معترض است. به نظر شاطبی خود این تقسیم‌بندی بدعت است و هیچ دلیل دینی و شرعی بر این تقسیم دلالت نمی‌کند و این تقسیم‌بندی فی‌نفسه متناقض است (شاطبی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۳۰) وی در جای دیگر می‌گوید: «هر بدعتی گمراهی است، مطلق و عام است و البته استثنایی هم در آن وارد نشده. (شاطبی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴۱)

از نظر ابن رجب حنبلی: «کل بدعة ضلالة» شامل همه اقسام بدعت می‌شود و استثنایی هم ندارد. (حنبلی، ۱۴۲۲، ص ۲۵۲)



در مقابل این تقسیم‌بندی برخی از علما معتقدند: «ادعای نیکو بودن بعضی از بدعت‌ها به معنای متهم کردن دین به نقص و کامل نبودن است و اعتقاد به بدعت نیکو، دین را فاسد می‌کند و فرصتی برای کسانی ایجاد می‌کند که دین را بازیچه‌ای بیش نمی‌دانند. در نتیجه، هرکس هرچه را که بخواهد، زیر پوشش بدعت نیکو انجام می‌دهد و در آن هنگام هوای نفس مردم، عقل‌ها و ذوق‌های آنان در امور شرعی حاکم می‌شود و این برای گمراهی آشکار و گناه مردم کافی است». (طیبسی، ۱۳۸۵، ۸۶)

ابن کحلانی هم در این باره می‌نویسد: «با توجه به جمله عمر در «نعم البدعة»، باید گفت: در بدعت هیچ چیز قابل مدح نیست، چون همه بدعت گمراهی است. (کحلانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۱۰).

به نظر می‌رسد که صاحب‌نظرانی که طرفدار این تقسیم‌بندی بودند، معنای لغوی بدعت را با معنای اصطلاحی آن خلط کرده‌اند.

اگر بدعت را به معنای لغوی بگیریم، یعنی کار نو و کار بی‌سابقه و به شریعت هم نسبت ندهیم، این دو گونه است بدون این که به شرع نسبت دهیم؛ گاهی به ضرر انسان است به آن «بدعت سیئه» می‌گوییم مانند بمب‌های اتمی، وسایل جنگی کشتار جمعی؛ و گاهی به نفع انسان است که آن را «بدعت حسنه» می‌نامیم، مانند دستگاه‌های تهویه که در زمان ما درست کرده‌اند که بشر را تا حدی از گرما حفظ می‌کنند؛ اما اگر بدعت را از نظر شریعت در نظر بگیریم بدعت فقط یک قسم است، یعنی بدعت حسنه نداریم، بلکه تمام بدعت‌ها سیئه و گناهان کبیره‌ای هستند که در حد شرک‌اند. مثلاً صلاة تراویح از نظر برخی از خلفاء، بدعت حسنه است، در حالی که اگر صلاة تراویح را امر شریعت بدانیم که ریشه در دین و سنت دارد، دیگر بدعت نیست بلکه «سنت» است اما اگر صلاة تراویح، ریشه در شریعت نداشته باشد، بدعت حسنه نیست بلکه بدعت سیئه است.

### ۳-۲- تفاوت‌ها

فرق نهادن بین مفاهیمی همچون اختراع، نوآوری و سنت با بدعت یکی دیگر از ریشه‌های این تفاسیر متعدد است. برای اینکه مرز و محدوده بدعت مشخص گردد، باید تفاوت مفهومی بدعت با یک‌سری از مفاهیم مانند: اختراع، نوآوری و سنت مشخص و روشن گردد.

#### ۳-۲-۱- تفاوت ابداع با اختراع

فرق میان ابداع و اختراع، این است که ابداع انجام دادن کاری است که بی‌سابقه است و اختراع انجام دادن کاری است که تاکنون سببی برای آن یافت نشده است. اختراع، کار خدا است، زیرا به کاری اختراع گفته می‌شود که کسی قادر بر انجام آن نباشد. (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ۲۰۷) خدای سبحان نه تنها مالک که خالق است و نه تنها خالق بلکه بدیع است و فرق خالق با بدیع (به معنای مبدع) آن است که اگر کسی مواد محقق شده در خارج را جمع‌آوری کرده، به آن‌ها صورت دهد، او خالق است، اما فاطر و بدیع نیست. ممکن است کسی ماده را خود بیافریند، لیکن در آفرینش صورت آن مبتکر نباشد و بر اساس تقلید از الگویی خاص به آن صورت دهد؛ مانند شاعری که حروف کلمات و نیز کلمات جمله‌ها را خود می‌آفریند، اما شعر را به سبک سروده‌ها پیشینیان می‌سراید. او خالق شعر هست، لیکن بدیع نیست؛ زیرا در سبک شعر از دیگران تقلید کرده است. خدای سبحان هم خالق و هم بدیع و نوآور است؛ به این معنا که هم مواد خام اشیاء را آفریده، هم صورت‌هایی که به آن‌ها داده ابتکاری و نوظهور است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۳۱۸)

#### ۳-۲-۲- تفاوت بدعت با نوآوری

طی نیم قرن اخیر با تحریف، مغالطه و خلط معانی کوشیده‌اند افکار غلط خود را در پوشش الفاظی چون نوآوری ترویج دهند، اما باید دانست حوزه‌هایی که در آن‌ها نوآوری صورت گرفته است سه دسته است:

دسته اول: نوآوری در امور صد در صد عرفی که هیچ ارتباطی به مسائل شرع ندارد، مانند نوآوری مربوط به صنایع و اختراعات. این گونه امور از مسایل مفید و سازنده می‌باشد و همه عقلای عالم از آن استقبال می‌کنند.

دسته دوم: نوآوری عرفی پیرامون موضوعات شرعی، بی‌آنکه نسبت به شرع داده شود؛ مثل مجالس بزرگداشت، جلسات مسابقات قرآنی، بنای مساجد با کیفیت خاص، گلدسته‌ها و محراب‌ها و ... که برای پیشرفت مقاصد و اهداف دینی در نظر گرفته می‌شود و هیچ کس آن را به عنوان یک دستور خاص شرعی نمی‌شناسد و بدعت نمی‌داند. دسته سوم: نوآوری به معنای شکستن حریم دین، اضافه یا کم کردن قانونی بر آن، که بدعت حرام است و باعث گمراهی مردم. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷) این معنا از «نوآوری» باعث گردیده که همواره بسیاری از فرق و مذاهب در برابر نوآوری صف‌گیری کرده و دو گرایش متضاد از این موضوع داشته باشند. یک «گرایش متحجرانه»؛ هرگونه نوآوری را به کلی ممنوع و حرام می‌دانند؛ آنان، هر نوع فکر و رفتاری را که در زمان رسول خدا(ص)، اصحاب و تابعین وجود نداشته بدعت و خلاف شرع می‌داند. مانند: سلفی‌ها که نمونه‌ی برجسته‌ی این گرایش بوده و با این توجیه، بسیاری از عقاید، افکار، مراسم، آداب و احکام رایج بین شیعیان را مانند: توسل، زیارت رسول خدا(ص) و امامان معصوم (علیهم‌السلام)، برگزاری جشن میلاد آن حضرات و هر کاری که در زمان رسول خدا(ص) سابقه نداشته است را بدعت و حرام می‌دانند. در برابر این گروه، دسته دومی نیز هستند که «گرایش سهل‌انگارانه و تسامح‌گونه» دارند و هرگونه نوآوری را مطلوب و مفید می‌شمارند. ولی به این نکته توجه نداشته‌اند که این نوآوری‌ها، زمانی مطلوب است که در چارچوب «کتاب، سنت، اصول و قواعد ثابت» صورت می‌گیرد.

اما شهید مطهری در تشخیص بین بدعت و نوآوری، آن را به گونه‌ی دیگری تعریف می‌کند و می‌گوید: «در دین نوآوری غلط است، بدعت است و حرام. بلکه، نو استنباط

کردن درست است که آن نوآوری نیست. اخباریین اجتهاد را خیال می‌کنند نوآوری است، می‌گویند اجتهادها همه بدعت است، اشتباه می‌کنند. اجتهاد یعنی حسن استنباط. ممکن است مجتهدی مطلبی را از نو استنباط کند که قبلاً خود او با دیگران جور دیگر استنباط می‌کرده‌اند. این، مسئله استنباط است نه آوردنگی. امروز، مطلق نوآوری را «بدعت» می‌نامند و از بدعت حمایت می‌کنند و مثلاً می‌گویند فلان کس بدعت‌آور است. ولی ما نباید اشتباه کنیم. اصلاً این اصطلاح غلط است. در میان ما از قدیم «بدعت» یعنی نوآوری در دین، «ادخال فی الدین ما لیس فی الدین». نباید چیز دیگر را «بدعت» بنامیم، بعد کم کم بگوییم پس بدعت اشکالی ندارد. اگر امروز نوآوری را «بدعت» می‌گویند، این بدعت اگر در مسائل هنری، شعری، فلسفی یا علمی است نه فقط عیب نیست بلکه کمال است ولی در دین، آنهم به معنی آوردن نه به معنی اجتهاد، یعنی چیزی را که در دین نیست از خود جعل کردن، در حد بزرگترین گناهان است. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۶، ۱۰۲)

### ۳-۲-۳- تفاوت سنت با بدعت

بدعت در نظر مفسرین دارای تقابل با سنت است به طوری که طبرسی می‌فرماید: «بدعت ایجاد کاریست بر خلاف سنت.» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۴، ۲۴۷) «سنت» به معنای روش مطلوب و خدایسند و کاری که در دین مطلوب قلمداد شده است، خواه واجب باشد و خواه مستحب. در این اصطلاح، سنت در برابر بدعت قرار می‌گیرد؛ زیرا سنت در این معنا، کاری مطلوب و پسندیده است که در شرع پایه‌گذاری شده است، و در برابر آن، بدعت کاری است که در شرع و دین پیشینه ندارد و بدعت‌گذار از پیش خود آن را به دین نسبت می‌دهد. (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ۲۸۳)

تقابل معنایی بدعت و سنت، در شماری از احادیث مشهور نبوی نیز تکرار گشته، و این نظریه را قابل تکیه می‌سازد که بدعت به‌عنوان مفهوم مقابل سنت از عصر نبوی پای گرفته است. روزی از امیرالمومنین درباره بدعت و سنت سوال شد، ایشان فرمودند: سنت،

همان سنت رسول خدا است و بدعت نیز چیزی است که مخالف با آن باشد. (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ۲۱۱) یا در جای دیگر از ایشان نقل شده که: اهل سنت کسانی هستند که به آنچه خدا و رسول او بر ایشان سنت قرار داده‌اند چنگ می‌زنند، اگرچه این افراد اندک باشند و اهل بدعت آن‌اند که با فرمان خدای تعالی و کتاب پیامبرش مخالفت ورزیده و به رأی خود و بر طبق هواهای نفسانی خود عمل می‌کنند، گرچه این افراد زیاد باشند. (متقی هندی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ۱۸۴)

واژه بدعت در روایات، غالباً در مقابل شریعت و سنت به کار رفته است و مقصود از آن، انجام دادن کاری است که بر خلاف شریعت اسلام و سنت نبوی است. امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّمَا النَّاسُ رَجُلَانِ مَتَّبِعِ شَرْعَةَ وَ مُتَّبِعِ بَدْعَةَ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶) «افراد دو گونه‌اند: یا پیرو شریعتند، یا بدعت‌گذار در دین» و در جای دیگر فرموده است: «ما أُحْدِثَتْ بَدْعَةٌ إِلَّا تُرْكُ بِهَا سُنَّةٌ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵) «هیچ بدعتی حادث نشد مگر این‌که به سبب آن سنتی ترک گردید.»

#### ۴-۲-۳- تفاوت «بدعت» و «تشریح»

عده‌ای از فقها و اصولیان، بدعت و تشریح را متخالف با یکدیگر می‌دانند. مرحوم نائینی در این زمینه می‌نویسد: «فرق بین تشریح و بدعت در این است که تشریح عبارت است از عملی که شارع آن را اراده نکرده است و بدعت عبارت است از عملی که شارع، عدم آن را اراده کرده است،؛ بنابراین موضوع تشریح [همان عملی که به وسیله‌ی آن تشریح صورت می‌گیرد] حرمت ذاتی ندارد. آنچه که حرام است، خود تشریح است که قابل رفع با ادله‌ی تسامح است. به خلاف بدعت، زیرا بدعت، مانند شراب خوردن حرمت ذاتی دارد (نائینی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۱۸)

از این سخن مرحوم نائینی چنین استنباط می‌شود که بدعت و تشریح دو لفظ متباین هستند و هیچ مصداق مشترکی ندارند؛ زیرا موضوع تشریح با قطع نظر از تشریح آن، حرمتی

ندارد و حرمتش از ناحیه‌ی تشریح آمده است مثل خواندن نماز نافله نه تنها حرمتی ندارد بلکه مستحب نیز هست، اما همین عمل را اگر با یک خصوصیتی بخواند مثل اینکه در زمان یا مکان خاصی به جا آورد، با اعتقاد به مشروعیت این خصوصیات، بدون هیچ دلیل شرعی، این عمل تشریح حرام است. اما موضوع بدعت با قطع نظر از بدعت، حرمت ذاتی دارد. مثلاً خواندن نماز مستحبی با جماعت، حرام است. حالا اگر کسی نماز مستحبی را با جماعت بخواند با اعتقاد به مشروعیت این عمل، بدعت و حرام خواهد بود.

اما آنچه که از روایات و متون دینی استفاده می‌شود تفاوت بین بدعت و تشریح، در این است که در صدق عنوان بدعت، دعوت مردم به عمل به بدعت، وجود دارد. اما در تشریح، چنین شرطی وجود ندارد. لکن تفاوتی را که محقق نائینی، بین بدعت و تشریح گذارده و حرمت بدعت را ذاتی و تشریح را غیر ذاتی قلمداد کرده، بی‌مدرک است؛ زیرا با تتبعی که انجام شد، روایتی دال بر این مطلب یافت نشد و خود ایشان هم، دلیلی ارائه نکرده است.

### ۳-۳- اختلافات اعتقادی و مذهبی

اختلافات اعتقادی و مذهبی مفسرین، باعث گردیده که آن‌ها نتوانند تعریف دقیق، جامع، مانع و کاملی از مفهوم بدعت داشته باشند و باعث نوعی پراکندگی در معیارهای آنان شده است. به نظر می‌رسد برخورد مفسرین در این موضوع، بیشتر همراه با تعصب و آمیزه‌ای از انگیزه‌های مذهبی بوده است. عوامل بیرونی همچون: مذهبی- کلامی، تاریخی و فرهنگی نقش تعیین‌کننده در تنوع دیدگاه‌ها و گرایش به این موضوع در طول تاریخ داشته تا جایی که حتی نزاع‌ها و جدال‌های سیاسی و کلامی در دوره‌های مختلف مثل: بنی‌امیه و بنی‌عباس تأثیر بسیار زیادی در این خصوص داشته است.

«اختلافات فکری، اعتقادی و مذهبی» فرق و مذاهب متعدد در طول تاریخ، شامل: اصحاب حدیث، متکلمان، فلاسفه، اشاعره، معتزله، اشاعره، معتزله، مرجئه، باطنیه و حشویه، جهیمیه، خوارج، اهل سنت و امامیه، نقش به‌سزایی را در تفاسیر متفاوت مفسرین پیرامون بدعت، ایفا کرده است.

#### ۴- نتایج تفاسیر متعدد مفسرین پیرامون بدعت

تفاسیر متعدد مفسرین، نتایج و عواقب زیادی را به همراه داشته است که در ذیل به آن پرداخته خواهد شد.

#### ۴-۱- شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های سلفی

مفسرین متقدم و متأخر، خواسته یا ناخواسته در مسیر ایجاد اندیشه‌های سلفی گام برداشته‌اند، آنان با عدم نظرات واحد و مشترک پیرامون مفهوم و ماهیت بدعت و همچنین نظریات بعضاً تفرقه‌انگیز، شرایط را برای رشد تفکرات و اندیشه‌های سلفی گونه باز گذاشته‌اند.

این جریانات توانسته است به دو صورت خود را در جوامع اسلامی نشان دهد؛ گونه نظری یا اعتدالی و گونه عملیاتی یا افراطی.

بخش نظری و اعتدالی این جریانات، همه چیز را - جز مواردی که در دوران صدر اسلام شکل گرفته - بدعت دانسته و این افراد را نیز بدعتگذار می‌داند. بخش افراطی و عملیاتی این جریانات که بیشتر به گروه‌های تکفیری معروف هستند نیز با همان اعتقادات، تمام این بدعت‌گذاران را واجب‌القتل می‌داند.

در حقیقت می‌شود این‌گونه گفت که این جریانات غیردینی در شاخه نظری و اعتدالی آن، نامش «سلفی» و در شاخه افراطی و عملیاتی آن نامش «تکفیر» است. یا به عبارتی این اندیشه‌ها در آغاز نامش سلفی و در ادامه به تکفیری منجر خواهد شد.

#### ۴-۲- متهم نمودن فرق و مذاهب به بدعت

یکی دیگر از نتایج تفاسیر متعدد مفسران در باب «بدعت»، متهم نمودن فرقه‌ها و مذاهب مختلف اسلامی به بدعتگذاری است.

حنابله، وهابیه، اصحاب حدیث، متکلمان، اشاعره، معتزله، اهل سنت و امامیه، هر کدام با دلایل متعدد، یکدیگر را به بدعتگذاری متهم نموده‌اند.

در میان فرق، حنابله و به دنبال آنان وهابیه (گلدزیهر، ج ۱، ص ۲۶۴-۲۶۷) بیش از همه از اتهام بدعت برای نامشروع قلمداد کردن باورها و آیین‌های دیگر فرقه‌ها استفاده کرده‌اند. اینان با این مبنا که باید از سلف صالح، یعنی صحابه و تابعین و محدثان بزرگ قرن ۱-۳ ق پیروی کرد، با هر امر تازه‌ای به ستیزه برمی‌خاستند. ابن تیمیه از سردمداران این جریان فکری است. از نظر او همگی متکلمان اعم از شیعه، معتزله، جهمیه، اشاعره و خوارج بدعت‌گذارند و همه فلاسفه از جمله فارابی و ابن سینا نیز در دام بدعت گرفتار آمده‌اند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۶۳، ج ۵، ص ۳۷۳؛ ابن تیمیه، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۹؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۶۳؛ ابن تیمیه، ۱۳۷۴، ص ۳۶۰؛ امینی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۱۴۸) او حتی از برگزاری جشن‌های دینی نیز انتقاد می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۵۸۱؛ عاملی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۵۰)

در ادامه گرایش کهنه اصحاب حدیث، هرگونه پرسش و تفکر را در دین بدعت می‌دانست و علم کلام و فلسفه را نامشروع قلمداد می‌کرد. (ملاحمی، ۱۹۹۱، ج ۱، ص ۷۲-۷۶، سبکی، ج ۱، ص ۱۲۷، بغوی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱۷)

بر این مبنا، قرطبی نیز ترجمه کتاب‌های یونانی و آوردن فرهنگ فلسفی را در میان مسلمانان بدعت می‌خواند و مأمون را که سرمنشأ این کار بود، بدعت‌گذار می‌داند (قرطبی، ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۲۱۳-۲۱۴؛ ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۳۳۳) پاسخ متکلمان در برابر اصحاب حدیث این بود که بدعت کار ما نیست، بلکه کار خود شماست! (اشعری، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۸۷-۸۸) متکلمان به نوبه خود فیلسوفان را بدعت‌گذار می‌دانند و ابن رشد چنین پاسخ می‌دهد که اشاعره، معتزله، باطنیه و حشویه همگی سخت گرفتار تأویلات بدعت آمیزند. (اشعری، ۱۹۵۲، ج ۱، ص ۸۷-۸۸)

اشاعره همه فرقه‌های جز خود - از جمله جبریه، معتزله، شیعه و باطنیه - را اهل بدعت می‌دانند. (ملطی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۵؛ ابن عساکر، ۱۴۰۴، ص ۱۱۳؛ یافعی، ۱۹۱۰، ص ۹۹؛ غزالی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۸-۱۹)



معتزله این اتهام را در مورد مرجئه و اشاعره صادق می‌دانند. (ابن عساکر، ۱۴۰۴ق، ص ۱۱۳، ص ۱۰۸؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۹)

اهل سنت همه فرقه‌های جز خود را اهل بدعت می‌شمرند. (شاذان، ۱۳۵۱ش، ج ۱، ص ۴؛ کراجکی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۱۵۰)

امامیه نیز به نوبه خود اهل سنت، غلات، معتزله، خوارج و صوفیه را اهل بدعت می‌دانند. (ابن بابویه، ۱۳۷۱ش ج ۱، ص ۹۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۱۹۰؛ وحید بهبهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۸۴؛ علامه حلی، ۱۳۷۹ش، ج ۱، ص ۱۱۱) آنان همچنین کارهای برخی از خلفا را بدعت قلمداد کرده‌اند. (کوفی، ۱۳۶۸ق، ج ۱، ص ۵)

### نتیجه‌گیری

از مهم‌ترین موضوعات در حوزه بدعت، بحث «ماهیت» آن است. مفسرین متقدم و متاخر شیعه و اهل تسنن از قرن چهارم تا معاصر، هرکدام با توجه به اعتقادات خاص خود، نگاه‌های متعددی به این موضوع داشته‌اند.

با توجه به اینکه بدعت از ریشه «بدع» استخراج شده و فقط در چهار آیه از قرآن مجید ذکر شده، می‌توان گفت: آنچه رابطه‌ای تنگاتنگ و محسوس با مفهوم بدعت دارد، تعبیر «ابتداع» در سوره «حدید» آیه ۲۷ است.

در اقوال مفسرین در معنای لغوی واژه بدعت، تفاوت چندانی دیده نشده و وجه اشتراک معنای لغوی بدعت در نظر آنان، عبارتست از: «هر چیز یا کار بی‌مانند، بی‌نظیر، نوظهور و بی‌سابقه» اما در معنای اصطلاحی بدعت، مفسرین متقدم و متاخر، نگاه‌های متفاوت و بعضاً متناقضی با هم دارند که حاصل آن شکل‌گیری مولفه‌های پنجگانه، شامل: «امرنوظهور»، «گزاره‌ی غیردینی»، «تشریح»، «حدوث» و «مخالفت» در مورد بدعت است. در این میان، «امرنوظهور» به دلیل پرداختن به جنبه لغوی بدعت، «گزاره‌ی غیردینی،

مخالفت و تشریح»، به دلیل محل اختلاف بودن بین مذاهب مسلمان، و «حدوث» به دلیل دخالت دادن دیدگاه سلفی مفسرین، از جامعیت برخوردار نیستند.

اغلب مفسران، دیدگاه‌هایشان نسبت به مفهوم بدعت با یکدیگر متفاوت بوده است، که علت این تنوع و تفاوت دیدگاه‌های آنان را باید ناشی از: «تقسیم‌بندی‌های متناقض پیرامون بدعت»، شامل: بدعت ممدوح و مذموم؛ شرعی و لغوی؛ مباح و ناپسند و حسنه و سیئه؛ «فرق نهادن مفهوم بدعت با مفاهیمی همچون: نوآوری، تشریح، اختراع و سنت» و «اختلافات اعتقادی و مذهبی» آنان، در طول تاریخ، شامل اختلافات: اصحاب حدیث، متکلمان، فلاسفه، اشاعره، معتزله، اشاعره، معتزله، مرجئه، باطنیه و حشویه، جهمیه، خوارج، اهل سنت و امامیه، دانست، که همه‌ی این موارد باعث نوعی پراکندگی در معیارهای آنان شده است. حتی این تفاسیر غیر واحد و متفاوت، زمینه را برای شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های سلفی و تکفیری به دو صورت اعتدالی و افراطی در جامعه فراهم نموده و فضای اتهام به بدعت‌گذاری در بین فرق و مذاهب مختلف را، رونق بخشیده، به طوری که، حنابله، وهابیه، اصحاب حدیث، متکلمان، اشاعره، معتزله، اهل سنت و امامیه، هرکدام با دلایل متعدد، یکدیگر را به بدعت‌گذاری متهم نموده‌اند.

لذا با توجه به عدم اشتراکات کافی در معرفی مفهوم بدعت نزد مفسران، به نظر می‌رسد نتایج حاصله از این تحقیق، با نتایج بدست آمده از نوشتار و گفتار فقهای متقدم و متاخر پیرامون بدعت، ادغام و از آن طریق نقاط اشتراک و افتراق این بحث روشن و تکمیل گردد.

\*\*\*\*\*

### کتابنامه

۱. قرآن کریم، (۱۳۸۳)، ترجمه حسین انصاریان، قم، انتشارات اسوه.
۲. نهج البلاغه، (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی حضور.

## بازشناسی مفهوم و ماهیت بدعت از دیدگاه مفسرین ۱۳۷

۳. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، تحقیق علی عبدالباری عطیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸ ق)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق دکتر محمدجعفر یاحقی - دکتر محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵. ابن تیمیه، احمد، (۱۳۷۴ ق/۱۹۵۴ م)، مجموعه التفسیر، به کوشش عبدالصمد شرف‌الدین، بمبئی.
۶. ابن تیمیه، احمد، (۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م)، مجموعه الرسائل و المسائل، ج ۱، بیروت.
۷. ابن تیمیه، احمد، (۱۳۹۲ ق/۱۹۷۲ م)، «العقیده الحمویة الكبرى»، ج ۱، مجموعه الرسائل الكبرى، بیروت.
۸. ابن تیمیه، احمد، (۱۴۰۵ ق/۱۹۸۵ م)، موافقة صحیح المنقول لصریح المعقول، ج ۱، بیروت.
۹. ابن تیمیه، احمد، (۱۴۱۳ ق/۱۹۹۳ م)، اقتضاء الصراط المستقیم، ج ۲، به کوشش ناصر ابن عبدالکریم عقل، ریاض.
۱۰. ابن حزم اندلسی، ابو محمد علی ابن احمد بن سعید، (۱۹۸۰ م)، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، بیروت، دارالافاق الجدیده.
۱۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، (۱۳۸۲)، تحف العقول، قم، آل علی.
۱۲. أبوالسعود؛ محمد بن محمد، (بی‌تا)، ارشاد العقل السلیم الی مزیای الكتاب الکریم، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۴. اشعری، علی، (۱۹۵۲ م)، «رسالة فی استحسان الخوض فی علم الکلام»، ج ۱، همراه اللمع، به کوشش ری مکاریتی، بیروت.
۱۵. الالبانی، محمد ناصرالدین، (بی‌تا)، قاموس البدع مستخرج من کتب الامام ال، الدوحه قطر، دارالامام البخاری.
۱۶. ابن عساکر، علی، (۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م)، تبیین کذب المفتری، بیروت.
۱۷. ابن بابویه، محمد، (۱۴۱۳ ق/۱۳۷۱ ش)، الاعتقادات، ج ۱، به کوشش عصام عبدالسید، قم.
۱۸. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۱۹)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱۹. امینی، عبدالحسین، (۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م)، الغدير فی الكتاب و السنه و الادب، ج ۳، بیروت، موسسه علمی للمطبوعات.
۲۰. امین عاملی، سید محسن، (۱۳۸۳)، کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، قم، انتشارات انصاریان.
۲۱. بیاتی، جعفر، (۱۳۹۰)، بدعت، معیارها و پیامدها، ترجمه شده توسط کاظم حاتمی طبری، تهران، انتشارات موسسه مشعر.
۲۲. باقری، جعفر، (۱۴۱۵ق)، البدعه؛ ج ۱، تهران، نشر امیر، به سفارش مجمع عالمی اهل البيت.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۰ق)، صحیح البخاری، قاهره مصر، وزاره الاوقاف.
۲۴. بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۲۵. بغوی، حسین، (۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م)، شرح السنه، ج ۱، به کوشش شعب ارناؤوط و محمد زهیر شاویش، بیروت.
۲۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۳)، تفسیر تسنیم، ج ۶، قم، انتشارات اسراء.
۲۸. جمعی از نویسندگان، دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «بدعت»، ج ۱۱، ص ۴۶۳۹.
۲۹. حر عاملی، محمد، (۱۴۰۸ق)، رساله الاثنی عشریة فی الرد علی الصوفیة، ج ۱، قم.
۳۰. حنبلی، محمد بن ابی یعلی الفراء البغدادی، (۱۴۱۹)، طبقات الحنابلہ، ج ۲، الامانه العامه.
۳۱. حنبلی، زین الدین عبدالرحمن بن احمد بن رجب، (۱۴۲۲)، جامع العلوم والحکم فی شرح خمسين حدیثا من جوامع الکلم، بیروت، موسسه الرساله.
۳۲. حلی، حسن، (۱۳۷۹ش)، منهاج الکرامه، ج ۱، به کوشش عبدالرحیم مبارک، قم.
۳۳. خراشی، سلیمان بن صالح، (۱۴۱۷)، الدرر السنیه فی الاجوبه النجدیه، ج ۱.
۳۴. عاملی، جعفر مرتضی، (۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۷م)، المواسم و المراسم، ج ۱، تهران.

۳۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیه.
۳۶. سبکی، علی، (بی تا)، السیف الصقیل، ج ۱، قاهره، مکتبه زهران.
۳۷. سبحانی، جعفر، (۱۴۱۶ ق)، البدعه؛ مفهومها حدها و آثارها و موارد، قم، موسسه امام صادق.
۳۸. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۵)، آشنایی با عقاید و هابیان، قم، موسسه امام صادق (ع).
۳۹. سبحانی، جعفر، (۱۳۹۲)، سلفی گری در آینه‌ی تاریخ، قم، انتشارات توحید.
۴۰. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۴۰۴ ق)، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۱. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، (۱۴۱۲ ق)، فی ظلال القرآن، بیروت - قاهره، دارالشروق.
۴۲. شاطبی، ابراهیم بن موسی، (۱۴۲۰)، الاعتصام، بیروت، دارالمعرفه.
۴۳. شرف‌الدین موسوی، عبدالحسین، (۱۴۱۵ ق)، النص و الاجتهاد، قم، انتشارات امام حسین.
۴۴. طباطبایی حکیم، محمدتقی، (۱۴۱۸)، الاصول العامه فی الفقه المقارن، قم، مجم جهانی اهل بیت.
۴۵. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. طبسی، نجم‌الدین، (۱۳۸۵)، نماز تراویح سنّت یا بدعت، قم، دلیل ما.
۴۷. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۴۹. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: با مقدمه شیخ آغا بزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۰. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۵۱. عاملی، (شهید اول)، محمد بن مکی، (۱۳۷۲)، القواعد و الفوائد، قم، مکتبه المفید.
۵۲. عرفانی، علی، رساله‌ای «بدعت و مرزهای آن در فقه اسلامی»، قم، جامعه المصطفی العالمیه.
۵۳. عبده، محمد، (بی تا)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، تالیف محمد رشید رضا منشی المنار، مصر.

۵۴. غاوجی، وهی سلیمان، (۱۳۹۱)، بدعت و احکام آن، ترجمه‌ای از کتاب البدعه و احکامها، تهران، نشر مشعر.
۵۵. غزالی، محمد، (۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م)، فضائح الباطنية، ج ۱، به کوشش عبدالرحمان بدوی، قاهره.
۵۶. غروی النایینی، محمد حسین، (۱۴۱۸)، رساله الصلاه فی المشکوک، قم، موسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۵۷. فخرالدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب؛ تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۸. فضل بن شاذان نیشابوری، علم‌الدین، (۱۳۵۱)، الايضاح، ج ۱، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران.
۵۹. فاضل لنکرانی، (۱۳۷۸)، سیری کامل در اصول فقه، ج ۶، قم.
۶۰. فیروز آبادی، محمد ابن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، قاموس المحيط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۶۱. قرطبی، محمد بن احمد، (۱۳۶۴ ش)، الجامع لأحكام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۶۲. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۶۳. قرطبی، محمد ابن وضاح، (۱۴۱۶ق)، البدع و النهی عنها، قاهره، مکتبه ابن تیمیه.
۶۴. کحلانی، محمد بن إسماعیل، (۱۳۷۹)، سبل السلام فی شرح بلوغ المرام، ج ۲، شرکه مکتبه و مطبعه البابی الحلبي و اولاده بمصر.
۶۵. کراجکی، محمد، (۱۴۲۱ق)، التعجب من اغلاط العامة فی مسألة الامامة، ج ۱، به کوشش فارس حسون کریم، قم.
۶۶. کوفی، علی ابوالقاسم، (۱۳۶۸ق)، الاستغاثة، ج ۱، نجف.
۶۷. گلدزیهر، ایگناس، (۱۸۵۰م)، العقيدة و الشريعة فی الاسلام، ج ۱، ترجمه محمدیوسف موسی و دیگران، قاهره، دارالکتب الحدیثه.
۶۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، (۱۴۱۳ق)، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، ج ۱، قم، المؤتمر العالمی.
۶۹. میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، کشف الاسرار و عده الابرار، ج ۳، تهران، امیرکبیر.

## بازشناسی مفهوم و ماهیت بدعت از دیدگاه مفسرین ۱۴۱

۷۰. مصباح یزدی، (۱۳۹۲)، بهترین‌ها و بدترین‌ها از دیدگاه نهج‌البلاغه، قم، موسسه پژوهشی امام خمینی.
۷۱. مظفر، محمدرضا، (۱۳۹۵)، اصول الفقه، ج ۲، قم، موسسه اسماعیلیان.
۷۲. متقی هندی، علی ابن حسام الدین، (۱۴۱۳)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، ج ۱۶، بیروت، موسسه الرساله.
۷۳. ملاحمی، محمودابن محمد، (۱۹۹۱م)، المعتمد فی اصول الدین، ج ۱، به کوشش مکدرموت ومادلونگ، لندن.
۷۴. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۲)، بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷۵. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۳ ش)، مرآة العقول، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۷۶. مغنیه، محمدجواد، (۱۴۲۴ ق)، تفسیر الکاشف، ج ۲، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۷۷. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، ج ۱۶، قم، صدرا.
۷۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۷۹. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۴)، وهابیت بر سر دوراهی، قم، انتشارات امام علی ابن ابیطالب (ع).
۸۰. ملطی، محمد، (۱۳۶۸ق/۱۹۴۹م)، التنبیه و الرد علی اهل الاهواء و البدع، ج ۱، به کوشش محمد زاهد کوثری، مکتب نشر الثقافة الاسلامیه.
۸۱. موسوی همدانی، سید محمدباقر، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.
۸۲. وحید بهبهانی، محمدعلی، (۱۴۱۲ق)، خیراتی، ج ۱، به کوشش مهدی رجایی، قم، انتشارات انصاریان.
۸۳. یافعی، عبدالله، (۱۹۱۰م)، مرهم العلل المعضلة، به کوشش اد راس، کلکته.

